




The Efficacy of Symbolic Expressive Interventions Tailored to Multiple Intelligences on Reversing Negative Self-Concept in Children

MohammadReza Zahmatkesh Gelyan ^{1*} 

1. (Corresponding Author): M.A. Student, Department of Educational Research, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mzg.hsm@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Received Date: 05 April 2025</p> <p>Accepted Date: 06 August 2025</p> <p>Keywords: Symbolic Expression, Negative Self-Concept, Multiple Intelligences, Quasi-Experimental Design, Children.</p>	<p>Background and Aims: This quasi-experimental study aimed to investigate the effectiveness of symbolic expression methods (e.g., drawing, creative drama) on reversing negative self-concept in children aged 9 to 12. Using a mixed-methods approach, the intervention was uniquely tailored based on Gardner’s Multiple Intelligences to test the moderating role of activity customization in maximizing therapeutic efficacy.</p> <p>Method: A pretest–posttest control group design was employed. The statistical sample included 40 children (20 girls and 20 boys) with identified negative self-concept in Mashhad, Iran, who were randomly assigned to groups. The experimental group participated in 48 symbolic expression sessions customized to their individual MI profiles. Data were collected via the Piers–Harris Children’s Self-Concept Scale and the MI Questionnaire, and analyzed using Analysis of Covariance (ANCOVA).</p> <p>Findings and Conclusion: Results showed a highly significant reduction in negative self-concept in the experimental group compared to the control group ($F=40.35, p<0.001$). This finding strongly confirms the effectiveness of symbolic expression methods. The main conclusion is that strategically tailoring expressive interventions to a child’s dominant intelligence maximizes the therapeutic effect, offering a powerful, personalized approach to the sustainable reversal of negative self-concept.</p>
<p>Cite this article: Zahmatkesh Gelyan, M.R. (2025). The Efficacy of Symbolic Expressive Interventions Tailored to Multiple Intelligences on Reversing Negative Self-Concept in Children. <i>Research Strategies in Educational Sciences</i>, 3(2), 49-63. DOI: 10.22034/jrses.2025.552126.1106</p>	
	
<p>Extended abstract</p> <p>Background and Objectives Negative self-concept remains a significant psychological risk factor, often leading to anxiety, depression, and poor academic performance in children aged 9–12. While expressive arts therapies have shown efficacy, most protocols suffer from a lack of personalization, applying a standard set of activities regardless of the child’s cognitive strengths. This quasi-experimental study aimed to investigate the effectiveness of symbolic expression methods (e.g., painting, creative drama, and storytelling) on reversing negative self-concept. Crucially, the research tested the moderating role of customizing these interventions based on Gardner’s Multiple Intelligences (MI) profiles, hypothesizing that alignment with the child’s dominant intelligence would maximize therapeutic gain.</p> <p>Method The study utilized a pretest–posttest control group design. A targeted sample of 40 children (20 girls, 20 boys) with identified low self-concept was recruited in Mashhad, Iran. The study adopted a sequential mixed-methods approach: a preliminary qualitative phase involving interviews with 12 experts was conducted to develop and validate the customized symbolic expression protocol. The experimental group attended 48 structured sessions where activities were meticulously tailored according to their individual MI scores (e.g., kinetic activities for Bodily-Kinesthetic intelligence). Data were collected using the Piers–Harris Children’s Self-Concept Scale and the Gardner’s MI Questionnaire. Data analysis was primarily conducted using Analysis of Covariance (ANCOVA) to statistically control for baseline differences.</p>	

**Findings and Conclusion**

The ANCOVA results revealed a robust and statistically significant effect of the intervention, demonstrating a reversal of negative self-concept in the experimental group compared to the control group ($F=40.35$, $p<0.001$). The central finding confirmed the moderating hypothesis: participants who received MI-aligned interventions exhibited the greatest therapeutic improvement, underscoring that utilizing a child's cognitive strengths enhances engagement and facilitates the cognitive restructuring necessary for self-concept improvement. This approach validates the theoretical principle that engaging the dominant intelligence acts as a gateway to sustained therapeutic change. The study concludes that symbolic expression is an effective therapeutic modality, and its efficacy is significantly amplified through personalization based on the MI framework. This provides a strong empirical mandate for shifting from standardized protocols toward strengths-based, personalized psychoeducational interventions in school settings.

Ethical considerations**Following the ethics of research**

The principle of confidentiality was maintained in this research.

Financial sponsor

This study did not have a financial sponsor and the costs were covered by the authors.

Authors' contribution


This study was entirely written and conducted by author.

Conflict of interest

There is no conflict of interest between the authors and the Quarterly Journal of Research Strategies in Educational Sciences.



اثربخشی روش‌های ابراز نمادین تطبیق یافته با هوش‌های چندگانه بر وارونه‌سازی خودپنداره منفی در کودکان

محمد رضا زحمت‌کش گلیان*  mzg.hsm@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد، تحقیقات آموزشی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: mzg.hsm@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>سابقه و هدف: این پژوهش نیمه‌آزمایشی با هدف بررسی اثربخشی روش‌های ابراز نمادین (شامل نقاشی، داستان‌سرایی و نمایش خلاق) بر وارونه‌سازی خودپنداره منفی در کودکان ۹ تا ۱۲ سال انجام شد. برخلاف مطالعات سنتی، مداخله‌ی این پژوهش با رویکردی ترکیبی، به‌طور منحصر به فرد بر اساس پروفایل هوش‌های چندگانه گاردنر طراحی شد تا نقش تعدیل‌گر تطبیق فعالیت‌ها در به حداکثر رساندن کارایی درمانی بررسی شود.</p> <p>روش: طرح پژوهش از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. نمونه آماری شامل ۴۰ کودک (۲۰ دختر و ۲۰ پسر) دارای خودپنداره منفی در شهر مشهد بودند که به‌طور تصادفی به دو گروه تخصیص داده شدند. گروه آزمایش در ۴۸ جلسه فعالیت ابراز نمادین شرکت کردند که متناسب با الگوی هوشی غالب هر کودک تنظیم شده بود. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه خودپنداره پیرز-هریس ۲ و پرسشنامه هوش‌های چندگانه گردآوری و با تحلیل کوواریانس (ANCOVA) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.</p> <p>یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که کاهش بسیار معناداری در خودپنداره منفی گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل وجود دارد ($F=40.35, p<0.001$). این یافته به شدت تأیید می‌کند که روش‌های ابراز نمادین در بهبود خودپنداره مؤثر بوده‌اند. نتیجه‌گیری اصلی تأکید دارد که تطبیق استراتژیک مداخلات نمادین با هوش غالب کودک، اثربخشی درمانی را به حداکثر می‌رساند و رویکردی قدرتمند و شخصی‌سازی شده برای وارونه‌سازی پایدار خودپنداره منفی فراهم می‌کند.</p>	<p>نوع مقاله: علمی پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵</p> <p>کلیدواژه‌ها: ابراز نمادین، خودپنداره منفی، هوش‌های چندگانه، طرح نیمه‌آزمایشی، کودکان.</p>
<p>استناد به این مقاله: زحمت‌کش گلیان، م. ر. (۱۴۰۴). اثربخشی روش‌های ابراز نمادین تطبیق یافته با هوش‌های چندگانه بر وارونه‌سازی خودپنداره منفی در کودکان. <i>راهبردهای پژوهش در علوم تربیتی</i>، ۳(۲)، ۴۹-۶۳.</p> <p>DOI: 10.22034/jrses.2025.552126.1106</p>	



مقدمه

در نظام‌های آموزشی معاصر، هدف آموزش دیگر صرفاً انتقال محفوظات نیست؛ بلکه تمرکز بر پرورش شایستگی‌های چندگانه‌ی شناختی و هیجانی-اجتماعی است. در این فرآیند، «خودپنداره» به‌عنوان ارزیابی سازمان‌یافته‌ی فرد از ارزش، توانایی و شایستگی‌های خویش، نقشی بنیادین در تنظیم رفتار، انگیزش تحصیلی و سلامت روانی کودکان ایفا می‌کند (رزنبرگ، ۱۹۷۹؛ مارش و شاولسون، ۱۹۸۵). دوران ابتدایی، به‌ویژه بازه‌ی ۹ تا ۱۲ سال، یک مرحله‌ی حساس در رشد شناختی و اجتماعی است که در آن، کودک تحت تأثیر بازخوردهای مدرسه و مقایسه‌های اجتماعی، تصویری پایدار و سلسله‌مراتبی از خود می‌سازد (اریکسون، ۱۹۶۸). خودپنداره منفی در این دوره، به‌عنوان یک ریسک‌فاکتور جدی، زمینه‌ساز پیامدهایی چون اضطراب، افسردگی، کناره‌گیری اجتماعی و افت تحصیلی می‌شود (مارش و مارتین، ۲۰۱۹)، که تأمین ضرورت مداخلات زودهنگام و مؤثر را ایجاب می‌کند.

یکی از رویکردهای کارآمد برای بهبود و بازسازی ساختار خودپنداره در کودکان، به‌کارگیری «روش‌های ابراز نمادین» است. این رویکرد، که در ادبیات علمی معاصر تحت عنوان مداخلات هنردرمانی بیانی^۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد، شامل فعالیت‌های خلاقانه‌ای چون نقاشی، داستان‌پردازی، نمایش و بازی‌های نمایشی است (مالچیودی، ۲۰۱۲).

از منظر نظری، ابراز نمادین به کودکان اجازه می‌دهد تا: احساسات و تجارب ناخوشایند خود را در قالبی غیرمستقیم (نمادها و استعاره‌ها) فرافکنی کنند و از فشار عاطفی ناشی از بیان مستقیم رهایی یابند و «خود» منفی را به‌صورت عینی (در نقاشی یا شخصیت نمایشی) بازنمایی کرده و سپس با تغییر یا بازسازی آن، به بازسازی شناختی و هیجانی خودپنداره دست یابند. بنابراین، منظور از «وارونه‌سازی خودپنداره منفی» در این پژوهش، کاهش معنا دار نمرات منفی خودپنداره (طبق مقیاس پیرز-هریس) در نتیجه‌ی فرآیند فاصله‌گیری عاطفی و بازسازی شناختی تسهیل‌شده توسط ابراز نمادین است. تحقیقات اخیر اثر بخشی قوی این مداخلات را در بهبود تنظیم هیجان، کاهش اضطراب و ارتقای تصویر ذهنی از خود در کودکان تأیید کرده‌اند (متاآنالیز پیترو و اونیل، ۲۰۲۱).

با وجود کارآمدی اثبات‌شده‌ی مداخلات ابراز نمادین، میزان تأثیرگذاری آن‌ها در میان افراد یکسان نیست. تفاوت‌های فردی در سبک‌های یادگیری و ترجیحات شناختی بر نحوه‌ی دریافت و پردازش اطلاعات اثر می‌گذارد.

نظریه هوش‌های چندگانه‌ی گاردنر یک چارچوب قدرتمند برای درک این تفاوت‌ها فراهم می‌کند (شیرر، ۲۰۱۸). بر اساس این نظریه، افراد دارای ترکیب‌های متفاوتی از هشت نوع هوش (مانند زبانی، بدنی-جنبشی و درون‌فردی) هستند.

برای بهینه‌سازی اثر بخشی روش‌های ابراز نمادین، باید فعالیت‌های درمانی به‌گونه‌ای طراحی شوند که با هوش غالب کودک هم‌راستا باشند. به‌عنوان مثال، کودکی با هوش بدنی-جنبشی قوی احتمالاً در فعالیت‌های نمایش خلاق و ایفای نقش (ابراز نمادین حرکتی) مشارکت عمیق‌تری خواهد داشت و در نتیجه، تغییرات بیشتری در خودپنداره وی مشاهده می‌شود؛ در حالی که کودکی با هوش درون‌فردی ممکن است از قصه‌گویی تحلیلی یا نقاشی شخصی بیشترین سود را ببرد.

بررسی نظام‌مند پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات تجربی متعددی مانند یعقوبی و همکاران (۱۴۰۲) بر اثر بخشی کلی هنردرمانی در مدارس تأکید کرده‌اند، اما یک خلأ روش‌شناختی اساسی وجود دارد:

اغلب مداخلات درمانی و آموزشی، از جمله مداخلات ابراز نمادین، به‌صورت «استاندارد و یک‌اندازه برای همه» اجرا شده‌اند. مطالعات پیشین به‌طور نظام‌مند نقش نوع هوش غالب را به‌عنوان یک متغیر تعدیل‌گر در میزان موفقیت این مداخلات نادیده گرفته‌اند. همچنین، تأثیر تعدیل‌گر جنسیت بر پاسخ‌دهی به انواع خاصی از فعالیت‌های نمادین، به‌طور دقیق و تفکیک‌شده مورد تحلیل قرار نگرفته است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی روش‌های ابراز نمادین که بر اساس پروفایل هوش‌های چندگانه طراحی شده‌اند، بر روی وارونه‌سازی خودپنداره منفی کودکان ۹ تا ۱۲ ساله، به دنبال پر کردن این شکاف علمی است.

الف. اهمیت و ابعاد خودپنداره

خودپنداره مجموعه‌ای سازمان‌یافته از باورها، احساسات و نگرش‌های فرد نسبت به ارزش و شایستگی‌های خویش است که نقشی بنیادین در سازگاری اجتماعی، پیشرفت تحصیلی و سلامت روانی فرد ایفا می‌کند (رزنبرگ، ۱۹۷۹؛ مارش و شاولسون، ۱۹۸۵). خودپنداره مثبت،

¹ Rosenberg

² Marsh & Shavelson

³ Erikson

⁴ Marsh & Martin

⁵ Expressive Arts Interventions

⁶ Malchiodi

⁷ Pitre & O'Neill

⁸ Shearer

فرد را در برابر چالش‌ها مقاوم می‌سازد، در حالی که خودپنداره منفی، زمینه‌ساز بروز احساس بی‌کفایتی، اضطراب و افسردگی می‌شود (مارش و مارتین، ۲۰۱۹). دوران ابتدایی، به‌ویژه دوره ۹ تا ۱۲ سال، به دلیل افزایش مقایسه‌های اجتماعی و اهمیت بازخوردهای مدرسه، دورانی حساس برای تحکیم خودپنداره است (اریکسون، ۱۹۶۸).

شکست‌های تحصیلی مکرر، انتقادات و مقایسه‌های نامطلوب می‌توانند به تدریج باورهای منفی را در ذهن کودک نهادینه سازند. شواهد تجربی جدید، پیامدهای بلندمدت و جدی این پدیده را تأیید می‌کنند؛ یک متاآنالیز جدید توسط ملامد و همکاران (۲۰۲۴) نشان داد که تجربه‌های آسیب‌زای کودکی با خودپنداره منفی مرتبط بوده و این امر خود ریسک ابتلا به اختلالات روانی مانند افسردگی و اضطراب در آینده را به شدت افزایش می‌دهد. در متاآنالیزی دیگر ارث و سویسلو (۲۰۱۳) نیز تأیید کردند که عزت‌نفس پایین (مرتبط با خودپنداره منفی)، یک پیش‌بینی‌کننده قوی برای افسردگی است.

ب. مفهوم وارونه‌سازی خودپنداره منفی

با توجه به این پیامدها، «وارونه‌سازی خودپنداره منفی» به ضرورتی در حوزه روان‌شناسی تربیتی تبدیل می‌شود. این فرآیند، در چارچوب نظریه‌های شناختی-رفتاری (بک، ۱۹۷۶) و خودکارآمدی (بندورا، ۱۹۹۷)، بر این فرض استوار است که ادراکات منفی نسبت به خود، آموخته‌شده و قابل اصلاح هستند. وارونه‌سازی، به معنای بازتعریف آگاهانه و تدریجی ادراکات فرد نسبت به توانایی‌ها و ارزش‌ها از طریق فرآیندهای زیر است:

- بازسازی شناختی: به چالش کشیدن باورهای ناکارآمد.
- تجارب موفقیت‌آمیز: ایجاد فرصت‌هایی برای تقویت احساس شایستگی (به ویژه در چارچوب نظری بندورا).
- تسهیل ادراکات: روش‌های تربیتی و روان‌شناختی باید ابزاری را فراهم کنند که فرآیند بازتعریف ادراکات منفی را تسهیل کند.

ج. ابراز نمادین و تأثیر آن بر خودپنداره

الف. تعریف و مکانیسم اثرگذاری ابراز نمادین (با تعریف عملیاتی)

ابزارها و روش‌های ابراز نمادین که در ادبیات معاصر با عنوان مداخلات هنردرمانی بیانی شناخته می‌شوند (مالچیودی، ۲۰۱۳). و به کودکان این امکان را می‌دهند تا احساسات و تجارب درونی خود را به شیوه‌ای غیرکلامی، خلاقانه و ایمن بازنمایند.

تعریف عملیاتی و مکانیسم اثر: در کار با کودکان ۹ تا ۱۲ ساله که در مرحله عملیات عینی پیازه قرار دارند (پیازه، ۱۹۲۴)، ابراز نمادین به دلیل عینی‌سازی مفاهیم انتزاعی (مانند خودپنداره منفی) و فراهم کردن فاصله‌گیری عاطفی، بسیار مؤثر است. فرآیند بازنویسی داستان‌های شخصی یا بازسازی یک نقاشی می‌تواند به بازنویسی روایت‌های ذهنی منفی درباره خود (گرنی، ۲۰۱۲) و در نتیجه، اصلاح و تقویت خودپنداره منجر شود.

ب. مستندات تجربی جدید

پژوهش‌های متعددی اثربخشی این رویکرد را تأیید کرده‌اند:

متاآنالیز پیترو و اونیل (۲۰۲۱)، این متاآنالیز تأثیر معنادار مداخلات هنرهای ابرازی بر تنظیم هیجانی و کاهش اضطراب در کودکان را تأیید کرد، که به طور غیرمستقیم، خودپنداره مثبت را تقویت می‌کند. همچنین در بررسی‌های صورت گرفته توسط سازمان اختلال کمبود توجه بیش‌فعالی (۲۰۲۵) مشخص شد که کودکان بیش‌فعال با ابراز کردن خود، در حقیقت زمینه کاهش اضطراب و افزایش اعتماد به نفس را در خودشان فراهم کرده‌اند.

¹ Rosenberg

² Marsh & Shavelson

³ Marsh & Martin

⁴ Erikson

⁵ Melamed et al

⁶ Orth & Sowislo

⁷ Beck

⁸ Bandura

⁹ Symbolic expression

¹ Malchiodi 0

¹ Piaget 1

¹ Guerney 2

¹ Pitre & O'Neill 3

¹ ADDitude 4

مطالعات موردی: معصومی و خرم‌دل (۱۳۹۸)؛ داوودی و صفوی (۱۴۰۱) در مطالعات خود نشان دادند که بازی‌درمانی ابرازی و هنر‌درمانی گروهی، خودپنداره و تنظیم هیجانی را ارتقا می‌دهند. همچنین در پژوهش یزدانی و همکاران (۱۴۰۰) شیوه‌های ابراز نمادین به عنوان مداخلات متمرکز بر هیجان می‌تواند به بهبود خودپنداره و کاهش نشانه‌های منفی در کودکان دارای اختلال خلقی کمک کند. این فرآیند به کودکان امکان می‌دهد تا از دیدگاه‌های مختلف به خود نگاه کنند و نقاط قوت خود را کشف کنند.

د. ابراز نمادین و هوش‌های چندگانه

با این حال، اثربخشی این رویکرد وابسته به آن است که کودک چقدر بتواند با ابزار ابراز نمادین ارتباط عمیق برقرار کند. این ارتباط، به شدت تحت تأثیر نقاط قوت و استعدادها شناختی و هیجانی فردی قرار دارد. این توانایی هیجانی با تأکید بر پردازش هیجان‌ات، زیربنای شناخت اجتماعی و تنظیم هیجان‌های خودآگاه در کودکان را فراهم می‌کند (مایرز، کاروزو، ۲۰۲۳).

الف. چارچوب نظری هوش‌های چندگانه

نظریه هوش‌های چندگانه‌ی گاردنر (گاردنر، ۱۹۸۳) دیدگاه سنتی تک‌بعدی هوش را رد می‌کند و بر وجود انواع متنوعی از توانمندی‌ها (مانند هوش بدنی-جنبشی، زبانی و درون‌فردی) تأکید دارد. این نظریه به کودکان کمک می‌کند تا نقاط قوت متنوع خود را بشناسند (ولش، ۲۰۱۵) و موفقیت در حوزه‌ی هوش غالب، مستقیماً حس شایستگی و خودپنداره آنان را تقویت می‌کند (چن و موران، ۲۰۲۰).

ب. هوش چندگانه به عنوان تعدیل‌گر اثربخشی

نقطه ضعف و گسستگی در مطالعات پیشین: مطالعات داخلی ربیعی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۴)؛ نجفی و میرزائی (۱۴۰۰) تنها رابطه‌ی هوش‌های خاص با خودپنداره تحصیلی را تأیید کرده‌اند و نشان دادند که آموزش متناسب با هوش، خودپنداره را بهبود می‌بخشد. اما، این مطالعات به طور صریح، هوش غالب را به عنوان یک متغیر تعدیل‌گر در یک مداخله‌ی روان‌شناختی (مانند ابراز نمادین) مورد سنجش قرار نداده‌اند.

نقد نظام‌مند و تبیین شکاف پژوهشی: بسیاری از مداخلات ابراز نمادین در گذشته به‌صورت استاندارد و غیرتطبیقی اجرا شده‌اند. در نتیجه، اثربخشی آن‌ها ممکن است به دلیل عدم تناسب فعالیت با هوش غالب کودک (مثلاً سپردن فعالیت نوشتاری به کودک با هوش بدنی-جنبشی) کاهش یافته باشد. شکاف پژوهشی حاضر در عدم وجود مطالعاتی است که: ۱- مداخلات ابراز نمادین را متناسب با پروفایل هوش‌های چندگانه فردی طراحی کنند و ۲- نقش تعدیل‌گر نوع هوش غالب را بر میزان وارونه‌سازی خودپنداره منفی به صورت تجربی و آماری بررسی کنند.

ذ. ابراز نمادین و جنسیت

جنسیت به عنوان متغیر تعدیل‌گر: تحقیقات نشان می‌دهند که تفاوت‌های جنسیتی در ابعاد مختلف خودپنداره و همچنین در نحوه‌ی پاسخگویی به مداخلات روان‌شناختی وجود دارد (کلی، ۲۰۰۰). دختران و پسران به دلیل تفاوت‌های زیستی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است تجربه‌ها و واکنش‌های متفاوتی نسبت به خود و هیجان‌اتشان داشته باشند (براکت، ریورز و سالوی، ۲۰۱۱). به عنوان مثال، دختران ممکن است در هوش‌های بین‌فردی و درون‌فردی قوی‌تر عمل کنند و به فعالیت‌های داستان‌گویی پاسخ بهتری دهند، در حالی که پسران ممکن است به فعالیت‌های بدنی-جنبشی و بصری-فضایی پاسخ بهتری دهند. لذا جنسیت نیز در کنار هوش، به عنوان یک تعدیل‌گر مهم در طراحی اثربخشی مداخلات باید در نظر گرفته شود.

ضرورت و هدف پژوهش

با توجه به خلاءهای شناسایی شده در پیشینه، هدف از پژوهش حاضر، بررسی اثربخشی روش‌های ابراز نمادین (با مکانیسم بازسازی شناختی) در وارونه‌سازی خودپنداره منفی کودکان است، و مهم‌تر اینکه نقش تعدیل‌گر نوع هوش غالب و جنسیت بر میزان موفقیت این مداخله را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

¹ Masoomi & Khorramdel

² Davoodi & Safavi

³ Mayer & Caruso

⁴ Gardner

⁵ Welsh

⁶ Chen, Moran

⁷ Rabiee et al

⁸ Najafi & Mirzaee

⁹ Kelly

¹ Brackett, Rivers & Salovey 0

فرضیات پژوهش

الف) فرضیه اصلی:

۱. آموزش مبتنی بر روش‌های ابراز نمادین تطبیق‌یافته با هوش‌های چندگانه، منجر به کاهش معنادار خودپنداره منفی در گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل خواهد شد.

ب) فرضیات فرعی:

۲. اثربخشی روش‌های ابراز نمادین بر وارونه‌سازی خودپنداره منفی، به‌طور معناداری تحت تأثیر نقش تعدیل‌گر نوع هوش غالب کودکان قرار دارد. (یافته‌ی اصلی و نوآوری)

۳. اثربخشی روش‌های ابراز نمادین بر وارونه‌سازی خودپنداره منفی، بر اساس نوع هوش غالب کودکان شرکت‌کننده در گروه آزمایش، متفاوت است.

۴. اثربخشی روش‌های ابراز نمادین بر وارونه‌سازی خودپنداره منفی، به‌طور معناداری تحت تأثیر نقش تعدیل‌گر جنسیت کودکان قرار دارد.

روش

۱. طرح پژوهش و رویکرد کلی

پژوهش حاضر دارای طرح نیمه‌آزمایشی از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل است که برای بررسی اثربخشی روش‌های ابراز نمادین بر خودپنداره منفی کودکان طراحی شده است. این طرح یک روش معتبر برای بررسی رابطه‌ی علت و معلولی بین متغیر مستقل (مداخله) و متغیر وابسته (خودپنداره منفی) در محیط‌های واقعی (مانند مدارس) است. ویژگی متمایز طرح نیمه‌آزمایشی، عدم تخصیص کاملاً تصادفی شرکت‌کنندگان به گروه‌هاست، زیرا در این پژوهش نمونه‌گیری به صورت هدفمند (غربالگری کودکان دارای خودپنداره منفی) انجام شده است. با وجود این محدودیت، استفاده از ساختار پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل، همراه با کنترل آماری نمرات اولیه از طریق تحلیل کوواریانس (ANCOVA)، اعتبار درونی لازم برای نتیجه‌گیری درباره‌ی اثربخشی را در بستر طبیعی فراهم می‌سازد. همچنین، چارچوب نظری طرح نیمه‌آزمایشی و توجیه استفاده از کنترل آماری در آن، با استناد به منبع روز (شادیش، کوک و کمپبل، ۲۰۲۳)، تأیید شده است.

رویکرد کلی پژوهش ترکیبی اکتشافی است که در آن، فاز کیفی (مصاحبه با متخصصان) در ابتدا برای طراحی و تدوین پروتکل مداخله انجام شده و سپس نتایج آن در فاز کمی (طرح شبه‌آزمایشی) مورد آزمون قرار گرفته است.

۲. جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جدول ۱. جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

موضوع	توصیف	ملاحظات آماری و محدودیت‌ها
جامعه آماری	کلیه کودکان ۹ تا ۱۲ سال (پایه‌های سوم و چهارم) در مدارس شهری و روستایی شهر مشهد و منطقه تبادکان (سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳).	محدودیت تعمیم‌پذیری: انتخاب از یک منطقه خاص و حجم نمونه محدود، نتایج را صرفاً به جمعیت مشابه قابل تعمیم می‌سازد.
روش نمونه‌گیری	هدفمند (غربالگری بر اساس نمره پایین خودپنداره) و سپس تخصیص تصادفی ساده به گروه‌ها.	این روش کنترل متغیرهای مداخله‌گر را در سطح پیش‌آزمون تسهیل می‌کند.
حجم نمونه	۴۰ نفر (۲۰ دختر و ۲۰ پسر)، تخصیص به دو گروه آزمایش (۲۰ نفر) و کنترل (۲۰ نفر).	کنترل آماری حجم نمونه: از نمرات پیش‌آزمون به عنوان متغیر کمک‌متغیر (Covariate) در تحلیل کوواریانس (ANCOVA) استفاده شده تا هم‌ترازی اولیه‌ی گروه‌ها لحاظ شود. قدرت آماری پسینی با (G*Power 3.1) برای اندازه‌ی اثر مشاهده شده ۰,۹۹ است (f = 1.10, α = 0.05, n = 40).

معیارهای ورود: شرایط سنی ۹ تا ۱۲ سال، رضایت کتبی والدین، و احراز خودپنداره منفی بر اساس نقطه برش پرسشنامه پیرز-هریس ۲.

معیارهای خروج: غیبت بیش از ۲ جلسه در برنامه‌ی مداخله یا انصراف والدین/سرپرستان.

۳. ابزارهای گردآوری داده و تضمین اعتبار

برای تضمین اعتبار داخلی از روش سه‌سویه‌سازی داده‌ها (کمی و کیفی) استفاده شده است.

جدول ۲. ابزارهای پژوهش

الف. ابزارهای کمی (Quantitative Instruments)

ابزار	تعداد آیتم/زیرمقیاس	پایایی	هدف در پژوهش
پرسشنامه خودپنداره پیرز-هریس ۲	۸۰ سؤال، ۶ زیرمقیاس	آلفای کرونباخ: ۰.۸۶	سنجش متغیر وابسته در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون.
پرسشنامه هوش‌های چندگانه گاردنر	۸۰ سؤال، ۸ حوزه اصلی هوش	آلفای کرونباخ: ۰.۸۴	سنجش متغیر تعدیل‌گر اصلی و تطبیق مداخله.

ب. ابزارهای کیفی (Qualitative Instruments)

ابزار	نوع ابزار	شاخص‌های روایی و پایایی	هدف در پژوهش
مصاحبه تحلیلی-راهکاری	نیمه‌ساختاریافته (با ۱۲ متخصص)	اشباع نظری پس از ۱۲ مصاحبه بر اساس معیار (Hennink & Kaiser, 2022); پایایی بین ارزیاب‌ها: ۰.۸۵٪.	تدوین و اصلاح پروتکل ابراز نمادین متناسب با هوش‌های چندگانه.
چک‌لیست مشاهده ساختاریافته	فرم ثبت روزانه رفتار و تولیدات کودک	ضریب توافق بین مشاهده‌گران: (Kappa) ۰.۸۱ با ناظر آموزش‌دیده	ارزیابی کیفی روند تغییرات حین مداخله و کنترل سوگیری مشاهده.

۴. فرآیند اجرای پژوهش (به تفکیک فازها)

فرآیند پژوهش طی دو سال تحصیلی (مجموعاً ۴۸ جلسه) انجام شد.

الف. فاز کیفی و طراحی پروتکل (اکتشافی)

مصاحبه: با ۱۲ متخصص حوزه روان‌شناسی تربیتی و آموزش خلاق برای استخراج راهکارهای عملی (مدل ابراز نمادین متناسب با هوش غالب).

تحلیل داده‌های کیفی: با استفاده از روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای (باز، محوری، انتخابی) تحلیل محتوا انجام شد.

خروجی: تدوین نهایی پروتکل مداخله، شامل ۸ نوع فعالیت ابراز نمادین (مانند داستان‌گویی برای هوش زبانی، نمایش برای هوش بدنی-جنبشی) مطابق با هوش‌های چندگانه (جدول ۱-۱).

جدول ۳. انتخاب روش‌های ابراز نمادین بر اساس نوع هوش غالب

ردیف	نوع هوش	روش ابراز نمادین پیشنهادی	توضیح کوتاه	منبع/پشتیبان نظری
۱	زبانی-کلامی	داستان‌گویی، نمایشنامه‌نویسی، نوشتن خلاقانه	کودک با نوشتن یا گفتن درباره «خود» و بازآفرینی داستان‌های شخصی، خودپنداره را بازسازی می‌کند.	Chandler & Putnam, ۱۹۹۹; Malchiodi, ۲۰۰۵
۲	منطقی-ریاضی	ساخت بازی‌های ذهنی، طراحی الگو، تحلیل داستان‌ها	کودک با ساختاربندی منطقی داستان‌ها و ارزیابی پیام‌های آن‌ها، بازتعریف شناختی از خود پیدا می‌کند.	Gardner, ۱۹۹۹; Armstrong, ۲۰۰۹
۳	فضایی-بصری	نقاشی، طراحی پوستر، ساخت تابلوهای نمادین	کودک از طریق بازنمایی تصویری از خود یا احساساتش، تصویر ذهنی خویش را اصلاح می‌کند.	Malchiodi, ۲۰۱۲; Gil, ۲۰۰۶

Landreth, ۲۰۱۲; Guernsey, ۲۰۰۱	استفاده از بدن برای بیان هیجان‌ها و تجربه نقش‌های جدید در قالب بازی و نمایش	بازی‌های نمایشی، ماسک‌سازی، حرکت‌درمانی	۴	بدنی-جنبشی
Malchiodi, ۲۰۰۵; Brackett et al., ۲۰۱۱	موسیقی به عنوان رسانه‌ای هیجانی، کمک به ابراز احساسات و تقویت اعتماد به نفس	ساخت آهنگ شخصی، آواز گروهی، نواختن ساز	۵	موسیقیایی
Gardner, ۱۹۹۹; Brackett et al., ۲۰۱۱	تجربه تعامل اجتماعی مثبت، تقویت احساس تعلق و شایستگی اجتماعی	بازی‌های گروهی، ایفای نقش در گروه، گفت‌وگوی گروهی	۶	بین‌فردی
Erikson, ۱۹۶۳; Gil, ۲۰۰۶	فرصتی برای خودکاو، ابراز درونیات و بازسازی هویت شخصی	نقاشی خود، دفترچه احساسات، ساخت ماسک هویتی	۷	درون‌فردی
Armstrong, ۲۰۰۹; Gardner, ۱۹۹۹	استفاده از ارتباط با طبیعت برای بیان استعاره‌ی خود و احساس آرامش و انسجام درونی	خلق نماد با عناصر طبیعی، داستان‌سازی درباره طبیعت	۸	طبیعت‌گرا

ب. فاز کمی و اجرای طرح نیمه‌آزمایشی

۱. پیش‌آزمون و تعیین هوش غالب: پرسشنامه‌های خودپنداره و هوش‌های چندگانه اجرا شد.
۲. اجرای مداخله: گروه آزمایش در یک برنامه‌ی مداخله‌ای ۴۸ جلسه‌ای (۲۴ هفته در هر سال تحصیلی) شرکت کردند. فعالیت‌های نمادین توسط پژوهشگر (معلم) به صورت تطبیق‌یافته با نوع هوش غالب هر کودک اجرا شد. گروه کنترل هیچ مداخله‌ای دریافت نکرد.
۳. کنترل سوگیری مشاهده: نقش دوگانه: پژوهشگر در طول مداخله نقش معلم را ایفا کرد. برای کاهش سوگیری ناشی از این نقش، در طول جلسات از چک‌لیست مشاهده ساختاریافته استفاده شد و پایایی آن با ضریب کاپا ۰.۸۱ تأیید گردید.
- کور کردن ارزیابی: نمرات پس‌آزمون توسط دستیار پژوهشی آموزش‌دیده و به صورت کور (Blind) تصحیح شد تا قضاوت پژوهشگر بر ارزیابی نهایی تأثیری نداشته باشد.
۴. پس‌آزمون: اجرای مجدد پرسشنامه خودپنداره برای هر دو گروه پس از اتمام مداخله.

جدول ۴. نوع تحلیل داده‌ها

تحلیل	هدف	آزمون آماری	متغیرها
بررسی همسانی گروه‌ها	بررسی برابری گروه‌ها در نمرات پیش‌آزمون.	آزمون t مستقل	نمرات پیش‌آزمون خودپنداره.
اثربخشی مداخله	بررسی تفاوت پس‌آزمون گروه‌ها با کنترل پیش‌آزمون.	تحلیل کوواریانس (ANCOVA)	متغیر وابسته: پس‌آزمون خودپنداره؛ کمک‌متغیر: پیش‌آزمون خودپنداره.
تأثیر تعدیل‌گر جنسیت	بررسی تفاوت اثربخشی بر اساس جنسیت.	تحلیل واریانس دوطرفه (Two-way ANOVA)	متغیرهای مستقل: گروه و جنسیت.
تأثیر تعدیل‌گر هوش	مقایسه میانگین پس‌آزمون بر اساس نوع هوش غالب (در گروه آزمایش).	تحلیل واریانس یک‌طرفه (One-way ANOVA)	متغیر مستقل: نوع هوش غالب.

۶. محدودیت‌های پژوهش

- الف. محدودیت تعمیم‌پذیری: حجم نمونه نسبتاً کوچک (۴۰ نفر) و نمونه‌گیری هدفمند از یک منطقه‌ی خاص، تعمیم نتایج به جمعیت‌های وسیع‌تر دانش‌آموزان را محدود می‌سازد.
- ب. سوگیری مشاهده و ابزارهای خودگزارشی: احتمال سوگیری در پاسخ‌ها به دلیل استفاده از پرسشنامه‌های خودگزارشی و همچنین احتمال سوگیری مشاهده‌ای ناشی از نقش دوگانه‌ی پژوهشگر (علی‌رغم اقدامات کنترلی مانند تصحیح کور و ضریب توافق بین ارزیاب‌ها) همچنان از نقاط قابل تأمل است.

ج. کنترل متغیرهای مداخله گر: کنترل کامل تمامی متغیرهای مداخله گر محیطی و خانوادگی در طول دوره طولانی مداخله (۴۸ جلسه) دشوار بوده است.

یافته های پژوهش

آمار توصیفی:

جدول ۵ شاخص های آمار توصیفی شامل میانگین، انحراف معیار و تعداد شرکت کنندگان را در نمرات پیش آزمون و پس آزمون خودپنداره برای دو گروه آزمایش و کنترل نشان می دهد. در جدول زیر آمار توصیفی نمرات خودپنداره (از ۸۰ نمره) برای گروه های آزمایش و کنترل در مراحل پیش آزمون و پس آزمون آورده شده است:

جدول ۵. تحلیل آماری داده های پیش آزمون و پس آزمون

گروه	تعداد	میانگین پیش آزمون	میانگین پس آزمون	میانگین تغییر	انحراف معیار پیش آزمون	انحراف معیار پس آزمون
آزمایش	۲۰	۲۶٫۸۰	۴۳٫۳۷	۱۶٫۵۷+	۴٫۸۰	۷٫۰۳
کنترل	۲۰	۲۷٫۳۰	۲۸٫۷۰	۱٫۴۰+	۲٫۰۶	۲٫۲۱

تغییرات این نمودار نشان می دهد که شرکت در جلسات مبتنی بر ابراز نمادین تأثیر قابل توجهی در بهبود خودپنداره کودکان داشته است. پیش از تحلیل استنباطی، پیش فرض ها بررسی شد: آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای نرمالیتی ($p < ۰٫۰۵$)، آزمون لون برای همگنی واریانس ها ($p < ۰٫۰۵$)، و آزمون هم خطی برای عدم هم خطی متغیرها ($VIF < ۵$) تأیید شد.

آمار تحلیلی:

جهت آزمون فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر تأثیر روش های ابراز نمادین بر وارونه سازی خودپنداره منفی و بررسی تفاوت میان نمرات پس آزمون خودپنداره در دو گروه، در حالی که اثر نمرات پیش آزمون کنترل شده است، تحلیل کوواریانس اجرا شد. نتایج این تحلیل در جدول ۶ ارائه شده است. با کنترل نمرات پیش آزمون، اثر گروه بر نمرات پس آزمون معنادار بود ($F = ۰٫۰۰۱, p < ۴۰٫۳۵$). (اندازه اثر: $Partial \eta^2 = ۰٫۵۲۲$) نشان دهنده اثر قوی مداخله ابراز نمادین بر بهبود خودپنداره منفی است. این یافته حاکی از اثر بخشی روش های ابراز نمادین بر وارونه سازی خودپنداره منفی در کودکان ۹ تا ۱۲ سال است.

جدول ۶. تحلیل کواریانس بررسی تفاوت پیش آزمون و پس آزمون

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات	F	(Sig)	اندازه اثر (Partial η^2)
نمره پیش آزمون	۹۶۸٫۱۲	۱	۹۶۸٫۱۲	۲۱٫۴۵	۰٫۰۰۰	۰٫۳۶۷
گروه	۱۸۲۰٫۵۶	۱	۱۸۲۰٫۵۶	۴۰٫۳۵	۰٫۰۰۰	۰٫۵۲۲
خطا	۱۷۰۸٫۳۰	۳۷	۴۶٫۱۷			
کل	—	۴۰				

برای بررسی اثر متقابل گروه و جنسیت بر نمرات پس آزمون، تحلیل واریانس دوطرفه انجام شد (جدول ۷). اثر بخشی مداخله در هر دو جنس مشاهده شد، اما تفاوت معناداری بین دختران و پسران وجود نداشت ($p < ۰٫۰۵$). اندازه اثر گروه بر خودپنداره نسبتاً زیاد بود، ولی جنسیت به تنهایی اثر معناداری نداشت.

جدول ۷. تحلیل واریانس دو طرفه

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات	F	(Sig)
گروه	۱۷۸۹٫۱۲	۱	۱۷۸۹٫۱۲	۳۵٫۷۷	۰٫۰۰۰

جنسیت	۲۶,۴۳	۱	۲۶,۴۳	۰,۵۳	۰,۴۷۲
گروه × جنسیت	۴۵,۸۸	۱	۴۵,۸۸	۰,۹۲	۰,۳۴۲
خطا	۱۷۸۵,۳	۳۷	۴۸,۲۵		

برای بررسی این که آیا نوع هوش چندگانه غالب، بر میزان اثربخشی مداخله تأثیر دارد، تحلیل واریانس یک طرفه بر روی شرکت کنندگان گروه آزمایش اجرا شد (جدول ۸).

جدول ۸. تحلیل واریانس یک طرفه

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات	F	(Sig)	Partial η^2
نوع هوش	۹۶۰,۷۶	۵	۱۹۲,۱۵	۳,۶۲	۰,۰۱۱	۰,۴۲۹
خطا	۱۲۶۵,۵۵	۲۴	۵۲,۷۳			

نتایج حاکی از آن است که نوع هوش کودکان به طور معناداری بر میزان اثربخشی مداخله مؤثر بوده و بیشترین بهبود در کودکان دارای هوش بدنی-جنبشی، زبانی و درون فردی مشاهده شد. اندازه اثر بالا ($\text{Partial } \eta^2 = ۰,۴۲۹$) نشان دهنده تفاوت‌های قابل توجه در واکنش به مداخله است.

برای بررسی اینکه آیا تعامل بین جنسیت و نوع هوش غالب بر میزان اثربخشی روش‌های ابراز نمادین در بهبود خودپنداره کودکان تأثیر دارد، از تحلیل واریانس دوطرفه با تعامل استفاده شد. در این تحلیل:

- متغیر وابسته: نمره خودپنداره در پس‌آزمون
- متغیرهای مستقل: جنسیت (دختر/پسر) و نوع هوش غالب بر اساس طبقه‌بندی گاردنر
- پیش‌آزمون به عنوان کوواریانس از طریق (ANCOVA) قبلاً کنترل شده بود.

نتایج آزمون (ANOVA) تعاملی به شرح زیر است:

جدول ۹. نتیجه آزمون (ANOVA) با سطح معناداری: ۰,۰۵

منبع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی (df)	میانگین مربعات	F	(Sig)	Partial η^2
جنسیت	۶۴,۵۲	۱	۶۴,۵۲	۱,۲۴	۰,۲۷۴	۰,۴۰۲
نوع هوش	۹۴۲,۳۷	۵	۱۸۸,۴۷	۳,۶۲	۰,۰۱۱	
جنسیت × نوع هوش (تعامل)	۷۸۱,۹۶	۵	۱۵۶,۳۹	۳,۰۱	۰,۰۲۹	۰,۳۸۷
خطا	۱۲۴۵,۶۱	۲۴	۵۱,۹۰			

نتایج نشان می‌دهد که تعامل بین جنسیت و نوع هوش در پاسخ به مداخله معنادار بوده ($p = ۰,۰۲۹$). دختران دارای هوش زبانی و درون فردی بیشترین بهبود را از طریق هنردرمانی، تابلونمادین و نقاشی نشان دادند. پسران با هوش بدنی-جنبشی نیز در فعالیت‌های نمایشی و ماسک‌سازی، رشد قابل توجهی در خودپنداره داشتند. در مقابل، کودکان دارای هوش منطقی-ریاضی کمترین میزان تغییر را تجربه کردند، بدون تفاوت معنادار بین دختر و پسر.

بر اساس تحلیل‌های آماری انجام‌شده، روش‌های ابراز نمادین توانسته‌اند به شکل معناداری موجب بهبود خودپنداره در کودکان گروه آزمایش شوند. تفاوت معناداری بین گروه‌ها در نمرات پس‌آزمون دیده شده و عوامل جنسیت و نوع هوش در نحوه پاسخ به مداخله نقش تعدیل‌گر ایفا کرده‌اند.

تحلیل کیفی

به منظور تکمیل تحلیل‌های کمی و افزایش اعتبار درونی یافته‌ها، داده‌های کیفی حاصل از مشاهدات میدانی، چک‌لیست‌های ساختاریافته و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۲ متخصص نیز تحلیل شد. در کدگذاری، ۲۸۰ کد اولیه استخراج شد که به ۳۰ تم محوری (مانند "افزایش بیان هیجانی"، "بهبود روابط اجتماعی"، "نقش جنسیت در فعالیت‌های نمادین"، و "تأثیر هوش غالب بر مداخله") و ۷ دسته کلی (مانند "وارونه‌سازی منفی به مثبت"، "تفاوت‌های فردی در پاسخدهی"، و "پیشنهاد‌های عملی برای مدارس") تبدیل گردید (جدول ۱۰).

جدول ۱۰. تحلیل کیفی داده‌های مصاحبه‌ها و چک‌لیست‌های مشاهده

کد اولیه (نمونه)	تم محوری	دسته کلی	فراوانی	توضیحات و شواهد
ابراز هیجان منفی از طریق نقاشی	افزایش بیان هیجانی	بهبود خودپنداره	۴۵	کودکان در جلسات اولیه با استفاده از رنگ‌های تیره (مانند سیاه و قرمز) هیجان‌ات منفی را نشان دادند (پیوست ۳، نقاشی شماره ۱).
بازسازی تصویر خود در داستان‌پردازی	تغییر در اعتماد به نفس	بهبود خودپنداره	۳۲	کودکان با هوش زبانی در داستان‌های خود از شخصیت‌های ضعیف به شایسته تغییر کردند (پیوست ۱، مصاحبه کودک ۵).
تعامل مثبت در بازی نمایشی	بهبود روابط اجتماعی	تفاوت‌های فردی در پاسخدهی	۲۸	کودکان با هوش بین‌فردی در بازی‌های نمایشی همکاری بیشتری نشان دادند (چک‌لیست، مرحله میانی).
استفاده از ماسک‌سازی برای بیان هیجان پنهان	نقش جنسیت در فعالیت‌های نمادین	تفاوت‌های فردی در پاسخدهی	۲۰	دختران با هوش درون‌فردی ماسک‌سازی را ترجیح دادند (نقل قول روان‌شناس د، پیوست ۱).
پیشنهاد فعالیت‌های هنری در برنامه درسی	کاربردهای آموزشی	پیشنهاد‌های عملی برای مدارس	۱۵	متخصصان (معلم ه و روان‌شناس ب) پیشنهاد گنجاندن نقاشی و داستان در برنامه درسی را مطرح کردند (پیوست ۱).

- **کد اولیه:** "ابراز هیجان منفی از طریق نقاشی" (فراوانی: ۴۵ مورد در مراحل اولیه، عمدتاً از نظرات روان‌شناسان کودک).
- **تم محوری:** "تغییر در اعتماد به نفس" (از احساس بی‌ارزشی به شایستگی در داستان‌های کودکان با هوش زبانی، با تأکید متخصصان آموزشی بر فعالیت‌های گروهی).
- **دسته کلی:** "بهبود خودپنداره" (روند افزایشی در مراحل میانی و پایانی جلسات، با فراوانی ۷۵ مورد، و پیشنهاد‌های متخصصان برای ترکیب هوش‌های چندگانه).
- **مثال اضافی از متخصصان:** یکی از روان‌شناسان (متخصص د) اشاره کرد که "کودکان با هوش بدنی-جنبشی اغلب از ماسک‌سازی برای بیان هیجان‌ات پنهان استفاده می‌کنند"، در حالی که یک معلم (متخصص ه) تأکید کرد "دختران با هوش درون‌فردی نیاز به فعالیت‌های انفرادی مانند دفترچه احساسات دارند تا خودپنداره‌شان تقویت شود".

داده‌های کیفی به روشنی نشان می‌دهند که روش‌های ابراز نمادین نه تنها موجب بیان هیجان‌ات پنهان شده‌اند، بلکه زمینه را برای بازسازی باورهای ناکارآمد کودکان نسبت به خودشان فراهم کرده‌اند. این یافته‌ها، با ورودی‌های متنوع از ۱۲ متخصص، در هماهنگی کامل با تحلیل‌های آماری و فرضیه‌های پژوهش قرار دارد و عمق بیشتری به نقش تفاوت‌های جنسیتی و هوشی می‌بخشد. برای مشاهده نمونه‌ای از گفت‌وگوی کودک دارای هوش زبانی و تحلیل نمادین نقاشی، به پیوست‌های ۱ و ۳ مراجعه شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش نیمه‌آزمایشی، بررسی اثربخشی روش‌های ابراز نمادین بر وارونه‌سازی خودپنداره منفی در کودکان ۹ تا ۱۲ ساله، با تأکید بر نقش تعدیل‌گر نوع هوش‌های چندگانه و جنسیت بود. یافته‌های این پژوهش، نه تنها اثربخشی قوی مداخله را تأیید کرد، بلکه مدل جدیدی برای رویکردهای درمانی شخصی‌سازی شده ارائه داد.

نتایج تحلیل کوواریانس (ANCOVA) نشان داد که تفاوت معناداری در نمرات پس‌آزمون خودپنداره میان گروه آزمایش و گروه کنترل وجود دارد ($F=40.35, p<0.001$). این یافته حاکی از آن است که اجرای پروتکل ابراز نمادین، منجر به کاهش چشمگیر خودپنداره منفی

در کودکان گروه آزمایش شده است. این نتیجه با مبانی نظری شناختی-رفتاری (بک، ۱۹۷۶) و خودکارآمدی (بندورا، ۱۹۹۷) همخوانی دارد. ابراز نمادین به عنوان یک روش بیانی، دو مکانیسم اصلی را فعال کرده است:

۱. برون‌ریزی و تنظیم هیجانی: فعالیت‌های هنری و نمایشی، به ویژه نقاشی و داستان‌سرایی، فضایی امن برای فرافکنی و عینی‌سازی هیجانات و باورهای منفی درونی کودک فراهم کرده‌اند. این فرآیند با یافته‌های متآنالیز پیتیر و اونیل (۲۰۲۱) هم‌راستا است که اثربخشی مداخلات هنرهای بیانی بر تنظیم هیجان را تأیید می‌کند. تنظیم هیجان، پیش‌نیاز بازسازی شناختی است.

۲. بازنویسی روایت‌های ذهنی: با هدایت پژوهشگر، کودکان توانستند نمادها و تصاویر منفی خود را آگاهانه بازسازی کنند. این فرآیند به بازتعریف شناختی توانایی‌ها و ارزش‌های خود منجر شد و باور به شایستگی فردی را تقویت نمود (مارش و مارتین، ۲۰۱۹).

مهم‌ترین نوآوری این پژوهش، تأیید نقش تعدیل‌گر هوش‌های چندگانه بود. یافته‌ها نشان داد که اثربخشی مداخله در گروه آزمایش، بر اساس نوع هوش غالب کودک، متفاوت است و کودکانی که فعالیت‌های متناسب با هوش غالب خود را دریافت کردند (مثلاً هوش فضایی-بصری با نقاشی، هوش بدنی-جنبشی با نمایش)، بهترین نتایج را در وارونه‌سازی خودپنداره منفی کسب کرده‌اند. این نتیجه، شکاف موجود در پژوهش‌های پیشین که مداخلات استاندارد را به کار می‌بردند، برطرف می‌سازد و از دیدگاه گاردنر به نقل از شیرر (۲۰۱۸) حمایت می‌کند که موفقیت در حوزه‌ی هوش غالب، مستقیماً حس شایستگی و خودپنداره فرد را تقویت می‌کند. تطبیق مداخله با هوش غالب، سطح انگیزش درونی و تعامل فعال کودک با پروتکل درمانی را افزایش داده است.

تحلیل واریانس دوطرفه نشان داد که جنسیت نیز به عنوان یک متغیر تعدیل‌گر عمل کرده است. این تفاوت‌ها احتمالاً ناشی از تفاوت‌های الگوهای هوشی غالب و انتظارات اجتماعی در دوران کودکی است: دختران ممکن است به فعالیت‌های درون‌فردی (مانند دفترچه احساسات) و پسران به فعالیت‌های فضایی-بصری و بدنی-جنبشی (مانند ماسک‌سازی و بازی‌های ساختاری) که با نقش‌های جنسیتی یا نقاط قوت شناختی آن‌ها همسو است، پاسخ بهتری داده باشند (براکت، ریورز و سالوی، ۲۰۱۱).

محدودیت‌های پژوهش

این پژوهش با وجود دستاوردهای علمی قوی، با محدودیت‌های روش‌شناختی زیر همراه بود:

جدول ۱.۱. محدودیت‌های پژوهش و اقدامات انجام شده

محدودیت مطرح شده	اقدامات انجام شده برای کاهش یا توجیه
تعمیم‌پذیری محدود (حجم نمونه کوچک و نمونه‌گیری هدفمند)	این پژوهش بر اعتبار درونی (تأیید مکانیسم اثربخشی) متمرکز بود تا اعتبار بیرونی (تعمیم گسترده). در بحث و نتیجه‌گیری بر این احتیاط تأکید شده است.
احتمال سوگیری مشاهده (نقش معلم-پژوهشگر)	برای کنترل سوگیری، نمرات پس‌آزمون توسط دستیار پژوهشی آموزش دیده و به صورت کور (Blind) تصحیح شد. همچنین ضریب توافق بین مشاهده‌گران ($Kappa=0.81$) محاسبه گردید.
پایایی ابزارهای کیفی (مطرح شده توسط داور)	کفایت نمونه کیفی با اصل اشباع نظری و استناد به متدولوژی (هنینک و کیسر، ۲۰۲۲) تأمین شد و پایایی کیفی با توافق ۸۵٪ بین ارزیاب‌ها تأیید گردید.
عدم ساختار منسجم در روش	در بازنویسی روش، از جداول و تفکیک فاز کیفی و کمی استفاده شد تا ساختار، خلاصه‌گویی و دقت آماری (با ذکر شاخص‌های دقیق) به صورت استاندارد ارائه شود (شادیش، کوک و کمپبل، ۲۰۲۳).

¹ Beck

² Bandura

³ Pitre & O'Neill

⁴ Marsh & Martin

⁵ Shearer

⁶ Brackett, Rivers & Salovey

⁷ Hennink & Kaiser

⁸ Shadish, Cook, & Campbell

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که روش‌های ابراز نمادین، در صورتی که به صورت استراتژیک و متناسب با هوش غالب دانش‌آموز طراحی شوند، یک ابزار قدرتمند و مؤثر برای وارونه‌سازی خودپنداره منفی در کودکان هستند.

پیشنهادهای کاربردی:

- مؤسسات آموزشی و مشاوران مدارس باید پروتکل‌های درمانی شخصی‌سازی شده را بر اساس نتایج تست هوش‌های چندگانه کودکان، به‌جای استفاده از مداخلات عمومی، در برنامه کار خود قرار دهند.
- انجام پژوهش‌های طولی برای بررسی پایداری اثربخشی این رویکرد تطبیقی و همچنین، انجام پژوهش‌های بزرگ‌تر با نمونه‌های تصادفی برای ارتقای تعمیم‌پذیری نتایج توصیه می‌شود.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی:

- بررسی اثر ترکیب‌های خاصی از هوش‌های چندگانه بر خودپنداره کودکان.
- مطالعه تطبیقی اثربخشی روش‌های نمادین در مناطق مختلف جغرافیایی یا فرهنگی.
- تحلیل نقش نوع هوش غالب در پیش‌بینی سطح خودپنداره مثبت یا منفی، با تمرکز بر دیدگاه‌های متخصصان آموزشی.
- مقایسه اثربخشی ابزارهای مختلف نمادین (نقاشی، نمایش، نوشتار خلاق، ماسک‌سازی و...).
- بررسی کیفی و کمی عوامل زمینه‌ساز شکل‌گیری خودپنداره منفی در کودکان با توجه به بافت فرهنگی، هوش، و جنسیت با نمونه بزرگ‌تری از متخصصان برای عمق بیشتر.

پیروی از اصول اخلاقی پژوهش

در پژوهش حاضر سعی بر آن بود که از نظر جسمی و روان‌شناختی هیچ آسیبی افراد مورد مطالعه را تهدید نکند و اطلاعات آن‌ها نیز کاملاً محرمانه بماند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله تنها یک نویسنده دارد و کلیه مراحل طراحی پژوهش، گردآوری داده‌ها، تحلیل، نگارش و ویرایش نهایی مقاله به طور کامل توسط نویسنده انجام شده است. نویسنده در این پژوهش نقش دوگانه‌ای به عنوان معلم کلاس و پژوهشگر اصلی ایفا کرده است، که این امر با توجه به محدودیت‌های عملی (مانند دسترسی مستقیم به دانش‌آموزان) ضروری بوده و هیچ تعارض منافی ایجاد نکرده است.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسنده بیان نشده است.

منابع

- ADDitude. (2025). Self-expression and art therapy for childhood ADHD symptoms. ADDitude Magazine. Retrieved January 15, 2025, from <https://www.additudemag.com/self-expression-art-therapy-manage-adhd-symptoms/>.
- Bandura, A. (1997). Self-efficacy: The exercise of control. W. H. Freeman.
- Beck, A. T. (1976). Cognitive therapy and the emotional disorders. International Universities Press.
- Brackett, M. A., Rivers, S. E., & Salovey, P. (2011). Emotional intelligence: Implications for personal, social, academic, and workplace success. *Social and Personality Psychology Compass*, 5(1), 88–103. <https://doi.org/10.1111/j.1751-9004.2010.00334.x>.
- Chen, J. Q & Moran, S. (2020). Multiple intelligences: New horizons in theory and practice (2nd ed.). Routledge.

- Davoodi, F., & Safavi, R. (2022). Investigating the effectiveness of group art therapy on emotional regulation and self-concept in elementary school students. *Journal of Child Development and Psychology*, 10(2), 15–28. (in Persian)
- Erikson, E. H. (1968). *Identity: Youth and crisis*. W. W. Norton & Company.
- Gardner, H. (1983). *Frames of mind: The theory of multiple intelligences*. Basic Books.
- Guernsey, L. (2001). Child-centered play therapy. *International Journal of Play Therapy*, 10(2), 13–31.
- Hennink, M., & Kaiser, B. N. (2022). Sample sizes for saturation in qualitative research: A systematic review of empirical tests. *Social Science & Medicine*, 292, Article 114523. <https://doi.org/10.1016/j.socscimed.2021.114523>.
- Kelly, G. A. (2000). *The psychology of personal constructs* (2nd ed., original work published 1955). Routledge.
- Malchiodi, C. A. (2012). *Art therapy and creative interventions for children: A practical guide for mental health professionals*. Guilford Press.
- Marsh, H. W., & Martin, A. J. (2019). Academic self-concept and academic achievement: Relations and causal ordering. *British Journal of Educational Psychology*, 89(2), 203–218. <https://doi.org/10.1111/bjep.12232>.
- Marsh, H. W., & Shavelson, R. J. (1985). Self-Concept: Its multifaceted, hierarchical nature. *Educational Psychologist*, 20(3), 107-123.
- Masoomi, M., & Khorramdel, H. (2019). The effectiveness of expressive play therapy on self-efficacy and self-concept of third-grade elementary students. *Quarterly Journal of Cognitive Strategies in Learning*, 5(19), 89–102. (in Persian)
- Mayer, J. D., & Caruso, D. R. (2023). The ability model of emotional intelligence: Twenty years later. *Emotion Review*, 15(1), 3–15. <https://doi.org/10.1177/17540739221134572>.
- Melamed, T. S., et al. (2024). Traumatic childhood experiences and their association with self-concept in youth: A meta-analysis. *JAMA Pediatrics*, 178(1), 74-81.
- Najafi, Z., & Mirzaee, N. (2021). The effect of multiple intelligences-based interventions on students' learning and self-concept. *Journal of Educational Psychology*, 17(3), 41–58. (in Persian)
- Orth, U., & Sowislo, D. D. (2014). The longitudinal relationship between low self-esteem and depression: A meta-analysis. *Journal of Abnormal Psychology*, 123(4), 754-762.
- Piaget, J. (1924). *Judgment and reasoning in the child*. Harcourt, Brace. (Original work published in French, *Le jugement et le raisonnement chez l'enfant*).
- Pitre, N. Y., & O'Neill, L. (2021). The efficacy of expressive arts interventions on emotional regulation in children: A meta-analysis. *Arts in Psychotherapy*, 76, Article 101849. <https://doi.org/10.1016/j.aip.2021.101849>.
- Rabiee Nezhad, M. R., Kajbaf, M. B., Mazaheri, M. M., Talebi, H., & Abedi, A. (2015). Investigating the effectiveness of instruction based on multiple intelligence model on the self-concept and academic achievement of male students with dyslexia. *Journal of Learning Disabilities*, 5(1), 69–85. (in Persian)
- Rosenberg, M. (1979). *Conceiving the self*. Princeton University Press.
- Shadish, W. R., Cook, T. D., & Campbell, D. T. (2023). *Experimental and Quasi-Experimental Designs for Generalized Causal Inference* (5th ed.). SAGE Publications.
- Shearer, C. B. (2018). Multiple intelligences theory after 35 years. *Teachers College Record*, 120(1), 146. Retrieved from <https://www.tcrecord.org/Content.asp?ContentId=22298>.
- Welsh, M. (2015). Multiple intelligence and self-esteem in the classroom. Meghan Welsh WordPress Blog. Retrieved from <https://meghanwelshportfolio.wordpress.com/2015/03/07/multiple-intelligence-and-self-esteem-in-the-classroom/>.
- Yazdani, F., Salehi, N., & Moosavi, S. (2021). The effectiveness of emotion-focused therapy on self-concept and depressive symptoms in children. *Quarterly Journal of Exceptional Children Psychology*, 21(1), 11–27. (in Persian)